

## رویداد

## جمعه سرخ محمود فاضلی

روز هفدهم شهریور ۱۳۵۷ همچون راهپیمایی بزرگ عبد فطر ۳ روز قبل مردم بار دیگر نفی سلطنت و تغییر نظام حکومتی را خواستار شدند در حالی که با گل از نظامیاتی که در خیابان‌ها مستقر بودند، استقبال کردند. از دیدگاه سران رژیم، این شیوه از مخالفت که با دفع حکومت و جذب ارتش همراه بود، هرچه زودتر می‌بایستی متوقف می‌شد، چراکه ادامه آن موجب تزلزل هرچه بیشتر پایه‌های حکومت می‌شد. برپایی حکومت نظامی تنها چاره پیش‌رو بود. مقامات بلندپایه نظامی و امنیتی حکومت بیش از دیگر دولتمردان به ایجاد حکومت نظامی تأکید می‌کردند. در واپسین ساعات روز شانزدهم شهریور اعلامیه برقراری حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر نوشته شد. با این که روحانیون تهران برای ۱۷ شهریور تظاهرات و راهپیمایی پیش‌بینی نکرده بودند، اما مردم قرار تجمع این روز را در میدان ژاله گذاشتند و در ساعت ۹ صبح نظامیان مستقر در میدان به روی مردم اسلحه گشوده و تعدادی از مردم را به شهادت رساندند. حادثه ۱۷ شهریور تأثیر عمیقی بر روند نهضت مردم ایران گذاشت و با این که ظاهراً سه هفته نوروز را با ارامش نسبی روبرو و ساخت امانه تنها توقفی در روند انقلاب ایجاد نگردید، بلکه کینه عمومی از حکومت شاهنشاهی ایجاد بیشتر شد. سراسر کشور یک هفته در اعتراض به سر بود. تمامی بازارها و شهربان‌ها مسکب تا ۲۵ شهریور به‌عنوان اعتراض به این کشتار تعطیل بودند. حکومت نظامی تا آخرین روز نظام شاهنشاهی پابرجا بود اما عملاً کارایی نداشت. اسناد برجای مانده از دستگاه امنیتی پهلوی نشان می‌دهد که سرآغاز راهپیمایی ۱۷ شهریور، راهپیمایی عید فطر تهران بود.

نوشته‌های معتبر نشان می‌دهد که حکومت نظامی و مقابله با مردم با تأیید مستقیم شخص شاه به اجرا درآمده است. «طبق منابع، شورای امنیت ملی متشکل از نخست‌وزیر، و وزیر امور خارجه، روسای ستاد ارتش، ساواک، شهربانی، ژاندارمری و وزیر کشور روز شانزدهم شهریور جلسه‌ای تشکیل می‌دهند. در این جلسه سپهبد مقدم رئیس وقت ساواک اظهار می‌دارد که طبق گزارش‌های رسیده تظاهرات پنجشنبه (۵۷/۶/۱۶) روز جمعه هم ادامه خواهد داشت و این که قرار است فردا در مملکت آشوب به پا یکنند و مملکت را به هم بریزند. من مراتب را به عرض اعلیحضرت رساندم که به نظر من ضرورت دارد اعلام حکومت نظامی بشود. شاه به مقدم دستور می‌دهد مسئله را در شورای امنیت بررسی کنند. رئیس اداره دوم و سوم ارتش هم که در این جلسه شرکت کرده بودند بر برگزاری حکومت نظامی تأکید می‌کنند. پس از این جلسه شریف امامی، نخست‌وزیر شاه هیات دولت را تشکیل می‌دهد. اعضای هیات دولت نیز به این موضوع رای می‌دهند. شریف امامی در آخرین مرحله پائینی حکومت نظامی را به نظر شاه می‌رساند و تأیید نهایی را از او می‌گیرد. در پی تصویب قانون حکومت نظامی و اعلام بی‌موقع بودن و با تأخیر آن، مردمی که بسیاری از آنان بدون اطلاع قبلی منع رفت و آمد به محل راهپیمایی ۱۷ شهریور آمده بودند به خاک و خون کشیده شدند. خبرنگار روزنامه فیکارو که در میدان خود حضور داشته مشاهدات خود را از آن حادثه چنین بیان می‌کند: «ساعت هشت صبح میدان ژاله، ازتش و نیروهای امنیتی کاملاً در میدان مستقر گشته‌اند و تمام راه‌های راکه به میدان متصل می‌شود بسته‌اند. ماسک‌های ضد گاز، کلاه کاسک‌ها و سرنیزه‌ها و تفنگ‌های نشانه رفته رفته پرتو نور خورشید می‌درخشید. راهپیمایان و تظاهر کنندگان در میدان و کوچه‌ها طوری موضع گرفته‌اند که به سختی دیده می‌شوند و در حالی جدی و فریب‌دهنده اما کاملاً هویشار و آگاه از ریسکی که در پیش دارند آن‌هم بدون کوچکترین سلاخی و دستا با دمست خالی همراه با فریادهای و پلایکاردهایی که در تهاست باز دارند.»

وی همچنین ادامه می‌دهد: «ساعت ۸/۲۵ از قسمت فرماندهی نظامی صدایی که با بلندگو تقویت شده است، چنین می‌گوید: «حکومت نظامی است، به شما دستور داده می‌شود که متفرق شوید، ما را مجبور به تیراندازی نکند. جمعیت یکصدای پاسخ می‌دهند: «ما شاه نمی‌خواهیم، جمهوری اسلامی می‌خواهیم، مرگ بر شاه جانی.» هیجان و اضطراب بیشتر شده و جمعیت فشرده‌تر می‌گردد. فریادهای جمعیت حاکی از ورود آیت‌الله یحیی نوری است. وی به طرف نیروهای امنیتی می‌رود و پس از مختصری گفت‌وگو با یکی از افسران بازمی‌گردد و با اشاره سر از جمعیت می‌خواهد که بنشینند. ساعت ۹/۱۵ از قسمت دیگر میدان به یکباره صدای رگبار مسلسل شنیده می‌شود. من بلاضلع خود را به روی زمین انداخته و به سختی به طرف پداه‌رو می‌روم. جایی که سربازان ردیف اول بدون وقفه شروع به تیراندازی به طرف ما بودند. تیراندازی به مردم بی‌دفاع و بی سلاح چه کار آسانی بود، چرا که جنگ نبود، بلکه یک کشتار دسته‌جمعی بود. خیابان پر از اجساد، کفش‌های خویش، پلاکارد پاره و زخمی‌ها شده بود. در آن طرف پداه‌رو و خیابان فریادهای شدیدتر و شدیدتر می‌گردد.»

در پی این کشتار آیت‌الله گلبایگانی طی ارسال تلگرافی خطاب به شریف امامی نخست‌وزیر وقت به برخورد حکومت با مردم اعتراض کرد. تعدادی دیگر از علما نیز این اقدام رژیم را محکوم کردند. اما در این میان تعدادی از نیروهای نظامی حاضر در صحنه که به نقل از فرمانده گردان ۱۲۴ فرماندهی نظامی در این واقعه فعالیت چشمگیری داشتند، تشویق شدند. فرماندار نظامی تهران هنگام وقوع فاجعه ۱۷ شهریور ارتشبد غلامعلی اویسی بود. اسناد موجود از این واقعه نشانگر سردرگمی فرماندار نظامی وقت و ناتوانی وی در مقابله با مردم بود. این سردرگمی به جعفر شریف امامی نخست‌وزیر وقت و نیز وقت سرایت کرده بود. وی که عامل اصلی حکومت نظامی و کشتار مردم بود، در پایان سخنانش در مجلس شورای ملی به «روای به کردگشتگان در وقایع اخیر درود فرستاد!». حضرت امام نیز در فرادی این حادثه می‌فرماید: «اعلامیه‌ای اعلام کردند: «این نوعی است که می‌خواهد انتقام خود را از ملت بی‌دفاع بگیرد و با صحنه‌سازی مبتذل ملت بی‌دفاع را به مسلسل بیندد و نفس‌ها را به خیال‌طامل خود در سینه خفه گرداند، ولی دیگر دی ن شده است و ملت مظلوم و بیدار ایران آگاه گردیده‌اند. ای ای کاش «حیثی» در کشته شما بود و در کنار شما در جبهه دفاع خدای تعالی می‌شد.»

منبع:
- کالبدشکافی یک واقعه موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴،
- چهارم‌شماره ۱۳۲۲۷ ص ۱۸
- صحنهٔ نوار

# مناره‌ای از مجموعه‌ها

## تیمور لنگ و قتل عام مردم اصفهان

سیروس غفاریان

در ۷۹۰ق. هـ (۲۷ اوت ۱۳۸۷ میلادی) تیمور لنگ اصفهان را فتح کرد ولی به سبب آنکه عده‌ای از مردم اصفهان بر ضد او شورش کردند و مامورین وصول باج را کشتند، دستور قتل عام مردم را صادر کرد. مورخین نوشته‌اند که هفتاد هزار نفر از مردم کشته شدند و از سرهای آنان هزاره‌های زیادی ساخت. تیمور تا نوامبر ۱۳۸۷ میلادی (آذرماه) به مدت سه ماه در اصفهان باقی ماند و سپس در دسامبر ۱۳۸۷ به سمت شیراز رهسپار شد تا سلسله آل مظفر را از میان بردارد. حال ببینیم که تیمور که بود و چه کرد و با چه پنهان و انگیزه‌ای در اصفهان قتل عام به راه انداخت و چگونه رخت از این جهان بربست. «تیمور» (Timur) از ایرانیان به سبب لنگی پای چپش، تیمورلنگ می‌خوانند. از روایتیان به او «امراثلان» می‌گویند. تیمور فرزند «ترغای» از قوم تاتار بود که آن قوم نیز شاخه‌ای از مغولان آسیای مرکزی بودند. تیمور به زبان مردم آسیای مرکزی به معنی «آهن» است. او در ۸ آوریل ۱۳۳۵ میلادی در شهر «کش» (شهر سبز کنونی در جنوب سمرقند متعلق به آن بود «براس» نام داشت.

این عربشاه مورخ معروف در کتاب «عجایب المقدور» می‌نویسد: تیمور در نوجوانی وقتی که مشغول دزدیدن گوسفندی بود، پایش مجروح شد و چون به خوبی نمی‌توانست راه برود به تیمورلنگ معروف شد. تیمور در جوانی به حکومت «کش» لنگش راه گرفت و به تدبیر هر همه ماوراءالنهر چیره شد و شهر سمرقند را پایتخت خود قرار داد. تیمور وقتی بر ماوراءالنهر غلبه کرد متوجه ایران شد. او از ۱۳۸۱ میلادی (۷۸۳ ق) حمله به شهرهای خراسان را آغاز کرد و تا ۱۸ فوریه ۱۴۰۵ که در شهر اترار در محل فراب قدیم به سرماخوردگی شدید و افراط در شرب منجر به جان‌به‌جان آفرین تسلیم کرد. بخش عظیمی از جهان که مدت ۲۵ سال در اضطراب و ترس بود نجات یافت. مورخان جهان او تولد تا مرگ او برایش افسانه‌هایی نیز ساخته‌اند.

این عربشاه مورخ که درباره تیمور قلم‌فرسایی کرده است در کتاب «تیمورلنگ المقدور» می‌نویسد: «در شب تولد او جسمی مانند شهاب‌سنگ از هوا بر زمین خورد و در نتیجه شراره‌هایی از آن بر هوا خاست و باز می‌گوید که موقع تولد دشتن خون‌آلود بود. خون‌آلود بودن دست را برای چنگیز نیز گفته‌اند. در زمان تولد او طاعون (مرگ سیاه) اکثر قراوت‌ها را و بخشی از آسیا را فرا گرفت و طاعون که مورخین نوشته‌اند، نیمی از مردم انگلستان به کام مرگ فر رفتند و در دو سوم وقتي که به قصد کشورگشایی به ایران و ممالک مجاور حمله برد، کمتر از طاعون نبود. «کبیرون» (Gibbon) مورخ انگلیسی می‌گوید که: «او ازاین‌جهت که مورخین شش‌خطوی زمین بود. نه بانی خیر بود و نه مرهم جراحات آنها.» سر جان‌ملکم گفته است که تیمور از بزرگ‌ترین جنگاوران عالم و عارت و آغاز کرد و تمام خراسان، سیستان، و ایران از شمال تا جنوب شام، آسیای صغیر، غرب ایران و بالاخره هر جایی که انسانی زندگی می‌کرد به ضرب شمشیر گرفت و ساختن کله‌نواره از ادبیعات او است. هارولد لمب نویسنده کتاب تیمورلنگ می‌نویسد: موقع محاصره شهر اترار روز روز اول پرچم سفیدی جلو سپاریده خود برمی‌آهشت و این علامت آن بود که اگر مردم شهر تسلیم شوند، آزاری نمی‌بینند. در روز دوم پرچم سیخ می‌شد و این علامت آن بود که اگر شهر تسلیم شود فقط سرداران آن شهر مجازات می‌شوند. در روز سوم پرچم سیاه می‌شد به این معنی که تمام اهل شهر باید بمیرند. ولی در روز هرات خلف وعده کرد.

روایویری ذهن ایرانی با الزامات جهان مدرن و اولین تلاش‌های نظری برای تعریف و تبیین نسبت میان «ما» با «دنیای جدید» را می‌شود در جریان حیات جلال آل‌احمد جست‌وجوی کرد.

جلال‌الدین سادات آل‌احمد در روز پنجشنبه یازدهم آذر ۱۳۰۲ هـ. ش در تهران و در «یک خاندان محترم و اصیل روحانی» به دنیا آمد. پس از به پایان رسانیدن دوره دبستان و خواست‌نامه به مدرسه «مروی» برای فراگرفتن زبان و ادبیات عرب نزد «سیدهادی طالقانی» رفت. جلال بدون اطلاع پدر دوران دبیرستان را در نوبت شبانه دارالفنون گذراند و در سال ۱۳۲۲ دیپلم گرفت. در همان سال «انجمن اصلاح» را با همکاری چند تن از دوستان خود تشکیل داد. ترجمه جزوه «عزادری‌های نامشروع» که نوشته‌ای بود از «حجیت‌الاسلام محسن عاملی» نتیجه فعالیت جلال در «انجمن» بود. جزوه‌ای که توسط بازاربان خریداری و سوزانده شد. آل‌احمد در تابستان سال ۱۳۲۲ و به اصرار پدر راهی نجف شد تا «به سکونت روحانیت» درآید. وی پس از سه ماه اقامت در نجف برای گذراندن دوره تحصیلات جدید به تهران بازگشت و در زمان «ادبیات فارسی» وارددانشسرای عالی تهران شد. در سال ۱۳۲۲ آل‌احمد با احمد کسروی آشنا شد؛ آشنایی‌ای که تأثیر آن در «انجمن اصلاح» به حزب توده ایران پیوستند. آشنایی اعضای حزب از آنجا که فرزانة و استاد وی در سخنرانی‌های تیر و جوانی اش، زمینه‌های ترقی حزبی را برای او فراهم آورد. او در سال ۱۳۲۴ توسط حزب برای سازماندهی کارگران صنعتی در آبادان و «ترویج آرمان‌های سوسیالیستی» به آبادان فرستاده شد. در طول چهار سال عضویت در حزب توده، جلال آل‌احمد از یک عضو ساده به عضویت «کمیته حزبی تهران» و هم‌چنین «مانیاند کنگره» درآمد. در سال ۱۳۲۵ به همراه احسان طبری به‌عنوان مدیر داخلی «ماهنامه مردم»– ارگان تئوریک حزب توده ایران– به فعالیت پرداخت. او هم‌چنین به‌عنوان مدیر داخلی نشریه «بشر برای دانشجویان»– ارگان دانشجویم حزب توده ایران– به فعالیت پرداخت.

«از زنجی که می‌بریم» را جلال آل‌احمد در اواسط سال ۱۳۲۶ که مسئول چاپخانه «شعله‌ور»– چاپخانه حزب توده ایران– بود، به چاپ رسانید.

مهاکری آل‌احمد با حزب توده تا سال ۱۳۲۶ ادامه داشت. موافقت حزب با ماندگاری ارتش سرخ در شمال کشور و

## تاریخ



با تمام چالپوسی‌هایی که از تیمور کرده نتوانسته است که قتل‌عام‌ها و کله‌نواره‌های امیرتیمور را ناگفته بگذارد و آن قدر حیا و ملاحظه نداشته که او را از طرف خداوند مرید و منصور هم می‌شمارد. ولی حقایق را سرچان ملکم در کتاب تاریخ ایران این گونه می‌گوید: با هفتصد هزار نفر لشکر که او را می‌پرستیدند، اعتنایی به خیالات سایر طبقات مردم نداشت. مقصود او بلندی نام و فتح بلاد بود و به جهت تحصیل اسباب این دو مطلب پروا نداشت که ملکی با خاک یکسان شود یا خلقی با تیغ بی‌جان شود. او جبار و متکبر و ظالم بود. حیات و عاقبت جمیع افراد بشر را در مقابل ترقی و استیفای خواش خود به پر کاهی نمی‌سنجید.

مبارزینی را که در خرم آباد و بروجرد در برابر او مقاومت کرده بودند زنده از پرگانه‌های بلند به درون دره‌ها پرتاب کرد.

■ **قتل عام مردم اصفهان**

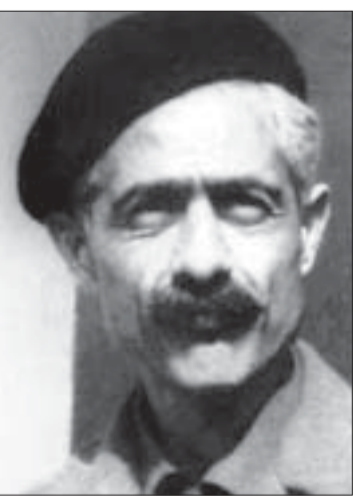
شهر اصفهان از نظر آبادی و صنعت و هنر در مرکز فلات ایران برای کلیه کسانی که به ایران هجوم می‌آوردند مورد توجه بود. تیمور دنبال بهانه‌ای بود که اصفهان را فتح کند. تیمور زمانی که در خراسان بود دچار یک نوع بیماری شد که پزشکان تشخیص دادند که این بیماری در نتیجه گرمی مزاج است و تنها آلبیمیوی شیراز است که رفع این بیماری را می‌کند.

تیمور از این جهت نامه‌ای به شاه منصور از آل مظفر فرستاد و از او درخواست کرد که چندین ظرف بزرگ آلبیمیوی شیراز به سرعت به خراسان بفرستد. شاه منصور در جواب تیمور نوشت: «من دکان عطاری ندارم که من مرا تحقیر می‌کنی و خودم می‌ساختم. اما به فرماندهی سپاه انتخاب می‌کردم که از نظر منش و شخصیت سنگدل‌تر، از بد ختر و بی‌رحم‌تر و فرومایه‌تر باشد. در سخن گفتن از لغات فارسی، ترکی و مغولی استفاده می‌کرد. با مجرد اینکه کردی سخن قصاوت می‌کرد اگر بمیرد بهتر است.» تیمور از او در کشته آن فرد بیچاره اقدام می‌کردند. در ۷۸۵ هـ/ ۱۳۸۳ م که در آن واقعه دو هزار نفر را زنده‌نده درون جرز دیوار گذاشتند. در دهلی صد هزار اسیر هندی را سرپرید (۸۰۱ هـ/ دسامبر۱۳۹۸) و نیز زنده به دیگر کرد چهار هزار نفر ارمنی در ۸۰۳ هـ/ ۱۴۰۰ م) و دیگر بر پا کردن بیست کله‌نواره در همان سال نزدیک حلب و دمشق و دیگر قتل عام سکنه اصفهان در (۷۸۹ هـ/ اوت ۱۳۸۷) و اینها اندکی از بسیار حوادث خونین است که در آن بی‌اعتنایی او را به جان انبای نوع انسانی نشان می‌دهد. ■

از مورخین دوره تیموری شرف‌الدین علی بزرگ صاحب نظرنامه در نوشتن تاریخ تیمو چالپوسی را می‌زدکد رسانید

## جلال اهل قلم

**حمید ملک زاده**



ادعاهای استالین نسبت به نفت شمال و هم‌چنین حمایت از جدایی طلبیان آذربایجان به اشعاب حزب حزب منتهی شد در جلال‌آل‌احمد به همراه خلیل ملکی و همفکرانش حزب را رها کردند. بلااصله پس از اشعاب و به رهبری خلیل ملکی، حزب و همفکرانش یک حزب سوسیالیستی جدید تشکیل دادند که به تأیید «اتحاد شوروی» – و نه «مدرزته غربی» – تأسیس. رادیسو مسکو ایشان را خائن نامید. ایشان به راهه خود حزب را منحل کردند.

علی میرسیاسی در این باره می‌نویسد: «سردرگمی حزب توده در برقراری نسبت قابل قبولی میان متافع ملی و متافع جهانی، به جدایی جلال آل‌احمد از جلال آل‌احمد یک دوره «اسکوت» و از وی سیاسی را گذراند؛ دوره‌ای که در آن به ترجمه چند اثر غربی مشغول شد. آثاری که در وقت زمینه‌پردایش «غرب‌زدگی» را در ناخودآگاه جلال‌فراهم می‌کرد. انتشار «سوت‌فاهم» اثر آل‌کر کامو در سال ۱۳۲۹، «دست‌های آلوده» نوشته‌ای از ژان پل سارتر در سال ۱۳۳۱، تالیف «زن زیاده» در سال ۱۳۳۱، ترجمه «ایگانه» از آل‌کر کامو در سال ۱۳۳۸ و انتشار «بازگشت از شوروی» از آثار آندره زیاد با هدف وارد کردن برخی مفاهیم غربی در گفتمان سیاسی ایران در به‌عنوان آثاری با مفاهیم آگزیستانسیالیستی «درباره مقاومت فرد در برابر اجتماع توده‌ای» حاصل سکوت سیاسی آل‌احمد است. جلال آل‌احمد را می‌توان نمونهٔ «ذهن بی‌قرار ایرانی» دانست در تعامل با مدرزته غربی.

در سال ۱۳۲۹ جلال آل‌احمد با حسین دانشور ازدواج کرد تا شاید «پناهی» بیابد در خارج از حزب برای حرکت در بطن

سال چهارم ■ شماره ۸۵۵ *شوق* روزانه

## نهاد

## جایی برای همه ایران‌شناسان احسان رشیدی

بنیاد ایران‌شناسی موسسه‌ای علمی و پژوهشی و دارای شخصیت حقوقی با تابعیت ایرانی و وابسته به نهاد ریاست جمهوری است. براساس اساسنامه آن ریاست عالیه بنیاد با رئیس جمهوری اسلامی ایران است. کلیه فعالیت‌های بنیاد در چارچوب ضوابط و مقررات عمومی جمهوری اسلامی ایران و قوانین و مقررات پژوهشی مصوب وزارت فرهنگ و آموزش عالی انجام می‌پذیرد. اعضای هیات امنا پنج نفر شامل رئیس جمهور، وزیر فرهنگ و آموزش عالی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزیر امور خارجه، رئیس سازمان برنامه و بودجه و رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی هستند. رئیس بنیاد (منتخب رئیس جمهور) و شورای پژوهشی (که به منظور هماهنگی میان بخش‌ها و گروه‌های مختلف پژوهشی بنیاد و نظارت بر طرح‌ها تشکیل شده است)ساخت اداری این بنیاد را تشکیل می‌دهند، در مراحل بعد قرار دارند. موسس بنیاد دکتر حسن حبیبی بوده که از ابتدا ریاست بنیاد را بر عهده داشته است.

از جمله اهداف این بنیاد که در سال ۱۳۷۶ تأسیس شد، دستیابی همه‌جانبه، علمی و فنی به هر یک از گروه‌های گوناگون فرهنگ غنی و تمدن نام‌آور ایران و گسترش مرزهای آگاهی در این قلمرو است. این هدف بهره‌وری از همکاری دانشمندان و پژوهشگران سراسر جهان و بازیابی، بازخوانی و تدوین و تنظیم مطالعات، تحقیقات و اطلاعات مربوط به ایران‌زمین انجام می‌پذیرد. به علاوه باید امکانات لازم را برای بهره‌گیری دانشجویان و دانش‌پژوهان از آگاهی‌های موجود فراهم آورد. همچنین از این رشته بررسی‌ها و پژوهش‌ها حمایت و پشتیبانی کرده و قدر تلاش‌های پژوهندگان –پیشینیان و معاصران – را بدان‌سان که باید، بشناسد.

از اصالت ایران بزرگ اسلامی و هویت فرهنگی و اخلاقی جامعه خدانشناس و یکتاپرست ایرانی در طول تاریخ نگاهبانی کرده و راه مشارکت علاقه‌مندان را برای تحقق این برنامه‌ها هموار سازد. آنچه در وب‌سایت این بنیاد به عنوان مقصد نهایی اعلام شده، ساماندهی فعالیت‌ها و گسترش آنها به منظور شناختن و شناساندن جلوه‌های تمدن و فرهنگ ایران اسلامی و تاریخ آن‌است.

بنیاد ایران‌شناسی به جز تهران که محل اصلی آن است در یازده استان دیگر نیز شعبه دارد که اهداف شعبه‌ها همان اهداف و سیاست‌های بنیاد است. بنیاد است در سطح منطقه و استان پیگیری می‌شود. بنیاد استان عبارتند از: آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، ایلام، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، سیستان و بلوچستان، قزوین، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان و بزد. از آنجا که این بنیاد یک نهاد دولتی است همه ساله در ردیف مستقل ذیل بودجه کل کشور اعتباری ترجیحاً به صورت کمک برای آن پیش‌بینی می‌شود. ضمن اینکه بنیاد درآمدی هم از بابت کمک‌ها و هدایای اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز درآمد حاصل از انتشارات و خدمات پژوهشی دارد.

یکی از اهداف بنیاد ایران‌شناسی ایجاد بانک‌های اطلاعاتی است. شاید بتوان از بانک مطالعات ایران‌شناسی به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد بنیاد یاد کرد، که به منظور آگاهی پژوهشگران از مطالعات انجام یافته در داخل و خارج کشور، فراهم آمده‌است. هم‌اینک این بانک دربرگیرنده بیش از دوپست هفتاد و پنج هزار عنوان کتاب، مقاله و پایان‌نامه فارسی و لاتین، طرح‌های تحقیقاتی، اسناد تاریخی، فیلم‌های سینمایی مستند، بازی‌های محلی و . . . در موضوعات جغرافیا، سیاست و حکومت، اجتماعی و فرهنگی، آموزش و پژوهش، ادبیات، هنر و اقتصاد ایران است، که به تدریج بر تعداد آنها افزوده خواهد شد. امکان دستیابی به این بانک در کتابخانه‌های بنیاد در تهران نیز شعبه‌های استانی آن با ارائه معرفی‌نامه وجود دارد. اطلاعات بانک‌های موجود در کتابخانه به درخواست متقاضی به صورت الکترونیکی (از طریق پیست الکترونیکی، سی‌دی و . . .) نیز در مقابل دریافت وجه ارائه خواهد شد.

دیگر بانک‌هایی که تاکنون آماده شده‌اند عبارتند از: بانک شرح حال زندگی و وضعیت علمی دانشمندان، علمای مذهبی، هنرمندان و فرهیختگان ایرانی، بانک مراکز علمی و تحقیقاتی و نیز معرفی افرادی که در زمینه ایران‌شناسی در داخل و یا خارج از کشور فعالیت دارند. چند بانک دیگر نیز در دست تهیه‌اند از جمله بانک کتاب‌شناسی ایران، بانک سازمان‌های اداری و تقسیمات کشوری در یکصد سال اخیر، بانک اطلاعات بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای عمان و بانک جامع امکان مذهبی و آیینی ایران.

در بانک مربوط به فرهیختگان که حدود دو هزار نفر در هفت گروه علوم انسانی، علوم پایه، فنی و مهندسی، علوم پزشکی، هنر، مشاهیر ملی و کشاورزی دسته‌بندی شده، هر کدام از گروه‌ها نیز شامل زیر گروه‌های متعدد می‌شود، می‌توان به اطلاعاتی چون خلاصه شرح حال، مشخصات عمومی، دوران کودکی، تحصیل و میانسالی، مشاغل و مسئولیت‌ها، آرا و گرایش‌ها و حتی دوستان و نیز آثار هر فرهیخته دست یافت.

در بانک ایران‌شناسان خارجی، هشتاد نفر با ذکر آثار، محل تحصیل و فعالیت معرفی شده‌اند. در وب‌سایت بنیاد بخشی نیز به عکس‌های مشاهیر ایرانی اختصاص یافته که در هر زمینه چهراه‌ای را خواهد یافت. بنیاد یک بولتن خبری هم تحت عنوان گزارش ایران‌شناسی منتشر می‌کند که البته توزیع عمومی نمی‌شود و اگر کسی خواستار استفاده از آن بولتن است باید با روابط عمومی بنیاد تماس گرفته، درخواست بنیاد را برایش ارسال کند. آنچه در این کتابخانه و بسیاری مطالب خوانندگی دیگر درباره ایران را در آدرس http://www.iranologyfo.com می‌توانید مشاهده کنید. بنیاد ایران‌شناسی در تهران، خیابان شیخ بهایی جنوبی، خیابان ایران‌شناسی، بنیاد ایران‌شناسی، شماره ۸، واقع است و تلفن تماس آن ۰۳۳۵۳۰۸۸۵ است.

حسین میرزایی، انتشارات سروش، ۱۳۸۰

– تاملی در مدرزته ایرانی، علی میرسیاسی، ترجمه جلال توکلیان، طرح نو

– جلال اهل قلم (زندگی، آثار و اندیشه‌های جلال آل‌احمد)، حسین میرزایی، انتشارات سروش، ۱۳۸۰

– تاملی در مدرزته ایرانی، علی میرسیاسی، ترجمه جلال توکلیان، طرح نو

– جلال اهل قلم (زندگی، آثار و اندیشه‌های جلال آل‌احمد)، حسین میرزایی، انتشارات سروش، ۱۳۸۰